

مخاطب‌شناسی و تاریخ‌گذاری آیه ۹۱ سوره انعام*

زهرا کلباسی (نویسنده مسؤول)**

امیر احمدنژاد***

چکیده:

مخاطب‌شناسی و تاریخ‌گذاری آیه ۹۱ انعام یکی از اختلافات تفسیری مسلمانان از قرون ابتدایی تاکنون بوده که همواره مناقشاتی را ذیل این آیه برانگیخته است. برخی برخلاف قراین صریح این آیه عتاب‌آمیز، مخاطب آن را مشرکان پنداشته و در اثبات دعاوی خود، به عدم تعامل پیامبر با اهل کتاب در مکه استناد ورزیده‌اند. در حالی که برخی دیگر با عنایت به قراین متنی آیه، مخاطب آن را یهودیان دانسته‌اند، لیکن با تکیه بر پیش‌فرض مذکور، نزول این آیه را در مدینه تصور کرده‌اند. گروه سوم نیز مخاطب آن را یهودیان و نزول آیه را همزمان با دیگر فقرات سوره، در مکه دانسته‌اند؛ اما در جمع میان این پیش‌فرض تاریخی و چگونگی عتاب یهودیان در مکه به تکلف افتاده‌اند. این نوشتار پس از بررسی دیدگاه‌ها، مخاطب بودن یهودیان ذیل این آیه را پذیرفته و سپس در پرتو سایر آیات مکی، به ادعای عدم ارتباط پیامبر با اهل کتاب در این برهه پرداخته و ضمن رد آن، مکی بودن این آیه و امکان عتاب یهودیان در این دوران را اثبات نموده است.

کلیدواژه‌ها:

سوره انعام / یهودیان / مشرکان / مکی / مخاطب‌شناسی / تاریخ‌گذاری

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۲۰، تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۴/۲۲.

zahrakalbas@gmail.com

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

amirahmadnezhad@outlook.com

*** استادیار دانشگاه اصفهان

سوره انعام بنا بر روایاتی که ذیل آن وارد شده، سوره‌ای مکی و دفعی‌النزول است. خطاب سوره اغلب به مشرکان و مسلمانان با موضوع ضرورت اعتقاد به توحید و اثبات نبوت و برخی احکام است. آیه ۹۱ این سوره نیز در راستای تثبیت نبوت پیامبر، در سه عبارت به نقد مخالفان پرداخته است. نخست معاندان را به سبب عدم معرفت به خداوند نکوهش نموده است؛ زیرا نزول وحی را انکار می‌کردند. دومین عتاب مخالفان به سبب تعامل نادرست با تورات است. ایشان توراتی را که معتقدند بر حضرت موسی به منظور هدایت وحی گردیده، در برگه‌هایی می‌نوشتند و برخی از آنها را آشکار و بسیاری را مخفی می‌نمودند. در پایان نیز خداوند در عتابی سنگین، از یهودیان که عالمانه از حق اعراض می‌کنند، روی گردانده و از پیامبر خواسته آنان را به حال خود رها سازد تا سرگرم بازی خویش باشند؛ ﴿وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَ هُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَأْتُمْ تُبْدُونَهَا وَ تُخْفُونَ كَثِيرًا وَ عَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَ لَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾ (انعام/۹۱) (طباطبایی، ۳۸۶/۷).

آنچه بحث‌های فراوان تفسیری و تاریخی را ذیل این آیه برانگیخته، تعیین مخاطبان عتاب در این آیه است. برخی با عنایت به آنکه یهودیان خود موحد بوده و نزول وحی را انکار نمی‌کردند، و سوره انعام نیز مکی بوده و پیامبر در این دوران با اهل کتاب تعاملی نداشته، مخاطبان این عتاب را مشرکان دانسته‌اند، در حالی که برخی با عنایت به اشاره صریح آیه به نزول وحی بر حضرت موسی و کتمان آیات تورات و به‌خصوص عدم اعتقاد مشرکان به کتاب موسی عليه السلام، مخاطب این آیه را یهودیان دانسته‌اند، لیکن همین گروه نیز به دو دسته تبدیل شده‌اند. برخی با پذیرش این پیش‌فرض که پیامبر در مکه تعاملی با اهل کتاب نداشته، نزول این آیه را مدنی دانسته‌اند. برخی نیز با تکیه بر ارتباط مشرکان و یهودیان مدینه با یکدیگر در دوران رسالت پیامبر در مکه، نزول این آیه را مکی پنداشتند. گروهی نیز در ترجیح هر یک از احتمالات باز مانده و سعی در جمع میان عتاب این آیه به یهودیان و مشرکان نموده‌اند. این نوشتار ابتدا به بررسی دلایل هر یک از مفسران پرداخته و سپس مدعای تاریخی آنان در خصوص عدم تعامل



پیامبر با اهل کتاب در دوران مکه را بررسی می‌نماید تا در نهایت، مخاطب و زمان نزول این آیه هویدا گردد.

ارزیابی نظریه مکی بودن سوره انعام

سوره انعام بنا بر چند روایت، به سوره‌ای مکی و دفعی‌النزول شهرت یافته است؛ چنان‌که مفسران امامیه سه روایت از پیامبر، امام صادق و امام رضا علیهم‌السلام نقل نموده‌اند که سوره انعام را دفعی‌النزول و با همراهی هفتاد هزار فرشته توصیف کرده‌اند (قمی، ۱۹۳/۱، طبرسی، ۴۲۱/۲؛ فیض کاشانی، ۱۷۸/۲). در تفاسیر عامه نیز از قول پیامبر، ابن عباس (ابن‌کثیر، ۲۱۳/۳)، شهر بن حوشب و اسماء بنت یزید، سوره انعام مکی و دارای نزول دفعی معرفی شده است. هرچند شهر بن حوشب دو آیه ۱۵۱ و ۱۵۲ انعام را مدنی اعلام کرده است (سمرقندی، ۴۳۳/۱؛ سیوطی، ۲/۳). مقاتل و ابن عباس نیز سوره انعام را جز آیه ۹۱ که مورد بحث این مقاله است، مکی دانسته‌اند (سمرقندی، ۴۳۳/۱). دروزه نیز از قول مصحف مورد اعتماد خود، آیات ۲۰، ۲۲، ۹۱، ۹۳، ۱۱۴، ۱۴۱، ۱۵۲ و ۱۵۳ را مدنی اعلام کرده است، لیکن خود در این مصحف تردید کرده و با عنایت به سیاق آیات و انسجامی که در سراسر سوره به چشم می‌خورد، ترجیح داده آیات مستثنیات را در آن نپذیرد و تمام این سوره را مکی بداند. از دیگر سو با عنایت به روایات متعددی که سوره انعام را دارای نزول دفعی دانسته، بر این نکته تصریح کرده که اگر این سوره نزول دفعی نداشته باشد، قطعاً نزول متناوب و پیوسته داشته است (دروزه، التفسیر الحدیث، ۶۳/۴). از این رو به نظر می‌رسد در نزول مکی این سوره نمی‌توان تردید نمود. محتوای این سوره نیز مؤیدی بر مکی بودن آن است؛ زیرا مخاطب غالب آیات، مشرکان و سپس مسلمانان هستند. بدین سبب با عنایت به فضای درگیری لفظی میان پیامبر و مشرکان معاند در این سوره و انطباق آن با دوران رسالت پیامبر در مکه، می‌توان انعام را سوره‌ای مکی دانست.

نگاهی به آیه ۹۱ سوره انعام

بر اساس سیاق آیات پیش از آیه ۹۱ انعام، حضرت ابراهیم علیه‌السلام با مشاهده ملکوت و در پی آن کسب یقین، به سوی اقوام اجرام‌پرست رفت و با اثبات ضعف این خدایان

بدلی، با آنان محاجّه نمود. به همین مناسبت خداوند از نعمت‌های ویژه‌ای همچون اسحاق و یعقوب برای ابراهیم یاد کرده که آنان نیز هدایت یافته بودند. سپس به برخی بندگان صالح اشاره نموده که همه پیامبر بودند. در ادامه، خداوند اطاعت از راه پیامبران را که به آنان نبوت، کتاب آسمانی و حکمت عطا شده، موجب هدایت خوانده و معاندان را به نابودی تهدید کرده است. سپس در آیه ۹۱، معاندان هم‌عصر پیامبر خاتم را به سبب انکار نزول وحی و انحراف در آموزه‌هایی که پیش‌تر در تورات فرا گرفته اند، عتاب نموده است. در حالی که در آیه ۹۲ انعام، قرآن را کتابی مبارک و مصدق توراتی که پیش‌تر عطا شده، توصیف کرده است. در آیه ۹۳ تهدیدی برخلاف آیه ۹۱ داشته و کسی را که بیهوده ادعای وحی و نبوت نماید، به عذابی دشوار در هنگام مرگ وعده داده است.

پس از بیان سیاق، بررسی دقیق‌تر عتاب‌های آیه مورد بحث حائز اهمیت است. در آیه ۹۱، معاندان رسالت پیامبر با سه عبارت توییح شده‌اند. نخست آنکه فرمود: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْنَا مِنْ شَيْءٍ﴾. یهودیان نمی‌توانند خدا را آن‌طور که لایق ساحت اوست، تعظیم کنند؛ زیرا نزول وحی بر بنده او را که حقانیتش برای آنان روشن است، انکار می‌کنند (طباطبایی، ۳۷۴/۷). دومین عتاب به معاندان به سبب آسیب تعامل نادرست با تورات است: ﴿قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ يُبَدُّونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ﴾. ایشان توراتی را که معتقدند بر حضرت موسی وحی گردیده و کارکردی جز نور و هدایت برای مردم ندارد و خود و پدران آنان به‌وسیله آن معلومات زیادی آموختند، در برگه‌هایی نوشته و برخی از آن برگه‌ها را در ملأ عام آشکار کرده و بسیاری از آنها را مخفی می‌نمودند. «قراطیس» جمع «قرطاس» به معنای مجموعه‌ای از ورقه‌هاست (ابن عاشور، ۲۱۳/۶). زمخشری در توضیح نکوهش قرطاس‌نویسی می‌نویسد:

«برای تدوین هر کتابی، نوشتن محتویات آن بر برگه امری بدیهی و لازم است. لذا آیه در صدد مذمت نوشتن بر برگه نیست، بلکه مقصود یهودیان از قرطاس‌نویسی را نکوهش می‌نماید. آنان تورات را بر برگه‌های متعدد و متفاوت می‌نگاشتند تا بدین وسیله، متن یکپارچه آن را تجزیه کرده و متفرق سازند تا به بخشی از آن که آشکار



است، ادعای ایمان کرده و مابقی را پنهان نمایند.» (فخررازی، ۶۳/۱۳)

در پایان خداوند در عتابی سنگین، از معاندان خیانت‌پیشه روی گردانده و از پیامبر خواسته آنان را به حال خود رها سازد تا سرگرم بازی خویش باشند (طباطبایی، ۳۸۶/۷). این نکته را نیز به‌عنوان احتمال می‌توان افزود که شاید در کنار عتاب بر کتمان آیات الهی، در معنای قرطاس‌نویسی نیز عتابی نهفته باشد. طبعاً نوشتن آیات الهی بر روی اوراق بلامانع است، اما اگر این برگه‌ها به‌گونه‌ای تقدس یابند که عموم جامعه از دسترسی و استفاده از آنان محروم گردند، این نوشتار به‌جای تعلیم و فراگیری آسوده‌تر آیات وحی، خود موجب انحراف و آسیب آنها می‌گردد.

مخاطب‌شناسی آیه ۹۱ سوره انعام

اقوال مفسران در شناسایی مخاطبان این آیه را به دو گروه اصلی می‌توان تقسیم نمود.

۱. مشرکان

بنا بر گزارش‌های موجود از اقوال مفسران دوره‌های نخست، مجاهد و ابن‌عباس، ضماین این آیه را به مشرکان بازگردانده‌اند. البته مجاهد آیه را به سه بخش تقسیم نموده و عتاب نخست بابت انکار نزول وحی را به مشرکان، عتاب دوم بابت کتمان آیات تورات را به یهودیان و عتاب سوم بابت قدرشناسی در برابر آنچه به انسان و پدران او از علوم دینی تعلیم داده شده را به مسلمانان بازگردانده است (ثعلبی، ۱۶۸/۴؛ ابن‌کثیر، ۲۶۹/۳). ابوالفتوح رازی در میان مفسران، رأی مجاهد را پذیرفته است (ابوالفتوح، ۳۷۴/۷). در میان مفسران متقدم نیز طبری (۱۷۶/۷) و ابن‌کثیر (۲۶۹/۳)، ضماین آیه را بر مشرکان منطبق دانسته‌اند. دیدگاه ابن‌جریر طبری به وضوح در دیدگاه مفسران ادوار بعد تأثیر گذارده است؛ چنان‌که برخی با تصریح بر پذیرش رأی طبری، مخاطب آیه ۹۱ را مشرکان دانسته‌اند (سیدقطب، ۱۱۴۴/۲؛ دروزه، التفسیر الحدیث، ۱۲۲/۴).

مفسران قائل به این نظریه در تثبیت دعاوی خویش نیز به دلایل زیر استناد

جسته‌اند:

نخست: با تکیه بر آیاتی همچون آیه ۲ یونس و ۹۴-۹۵ اسراء که انکار نزول وحی از زبان مشرکان بیان شده، مخاطبان آیه را اعراب مشرک عصر نزول دانسته‌اند. ایشان با عنایت به آنکه یهود هیچ گاه منکر نزول وحی نگشتند - زیرا خود اهل توحید بودند و به کتاب آسمانی تمسک می‌نمودند - برگرداندن آیه به یهود را خطا دانسته‌اند (طبری، ۱۷۸/۷؛ ابن کثیر، ۲۶۹/۳؛ طوسی، ۱۹۹/۴؛ سیدقطب، ۱۱۴۴/۲).

دوم: ابتدای سوره انعام تا آیه مذکور در ردّ باورهای مشرکان نازل شده و مشرکان مورد خطاب بوده‌اند، ازاین‌رو سیاق سوره مقتضی است که در آیه ۹۱ نیز همچنان آنها مخاطب باشند (طبری، ۱۷/۷؛ طوسی، ۱۹۹/۴).

سوم: بر حسب قرائت غیرمشهور از ابوعمرو و ابن کثیر، سه واژه «تَجْعَلُونَهُ»، «تُبَدُّونَهَا» و «تُخْفُونَ» در عبارت «تَجْعَلُونَهُ قَرَاتِيسَ تُبَدُّونَهَا وَ تُخْفُونَ كَثِيْرًا» به شکل غایب خوانده شده که طبق آن، آیه شریفه در ابتدا و انتها به عتاب مشرکان پرداخته و در عبارت میانی، یهودیانی را که غایب بوده‌اند، به سبب کتمان کتاب آسمانی مذمت نموده است (ثعلبی، ۱۶۸/۴؛ ابوالفتوح، ۳۷۴/۷؛ بیضاوی، ۱۷۲/۲). ازاین‌رو طبری تأکید کرده عبارت مذکور به هر شکل مخاطب یا غایب که خوانده شود، مخاطب این عبارت یهودیان خواهند بود؛ زیرا کسی جز آنان آیات کتاب الهی را نمی‌نوشت و برای منافع خویش کتمان نمی‌نمود (طبری، ۱۷۶/۷)، لیکن تنها با قرائت غایب آیه و عدم حضور یهودیان به هنگام نزول است که مکی بودن این آیه اثبات می‌گردد (سیدقطب، ۱۱۴۵/۲).

چهارم: روایات متعددی که مخاطب این آیه را یهودیان دانسته‌اند، خبر صحیح متصل‌السند نیست. همه مفسران نیز بر آن اجماع نکرده‌اند، ازاین‌رو انطباق مخاطب آیه مذکور با یهودیان صحیح نیست (طبری، ۱۷۸/۷).

ارزیابی

مخالفان قائلان دیدگاه نخست هر چهار مستند این نظریه را با دلایل تفصیلی نقد نموده‌اند.

نخست: هرچند اعتقاد یهودیان انکار نزول وحی نیست، اما بعید نمی‌نماید که یکی از یهودیان نزول وحی را نفی کرده و این آیه در عتاب به او نازل شده باشد (طباطبایی، ۳۷۹/۷).



دوم: شاید یهودیان به‌رغم آنکه انکار نزول وحی به زیان خودشان هم بوده، باز چنین سخنی را به‌منظور تخریب اسلام و تحریک مشرکان گفته باشند؛ همان گونه که برخلاف اعتقادشان، مشرکان را هدایت یافته‌تر از مسلمانان خواندند (نساء/۵۱). یا ابراهیم علیه السلام را با علم به آنکه حنیف بوده، یهودی خطاب می‌کردند (آل‌عمران/۶۷)؛ که قرآن در همه موارد، دعاوی دروغ آنان را نقد کرده است. از این رو انکار نزول وحی نیز می‌تواند یکی دیگر از دعاوی بی‌پایه آنان باشد (همان).

سوم: شاید یهودیان تنها نزول وحی بر پیامبر خاتم را انکار می‌کردند که در این صورت، گمان می‌نمودند به اعتقادشان مبنی بر نزول وحی بر حضرت موسی علیه السلام آسیبی وارد نمی‌سازد. اما آیه مذکور نازل شد تا بگوید همان گونه که معتقدید تورات از سوی خداوند بر انسانی همچون موسی نازل شد، قرآن نیز بر انسانی همچون محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردیده است. بدین جهت هنگامی که بدون برهان نزول وحی بر پیامبر خاتم را نفی می‌کنید، گویا اساس وحی را مورد انکار قرار داده‌اید (فخررازی، ۵۹/۳). زمخشری نیز مدعای آنان مبنی بر عدم نزول وحی را انکار مبالغه‌آمیز نزول وحی بر پیامبر خاتم و نه نفی کلی وحی دانسته است (زمخشری، ۴۴/۲).

چهارم: تکیه بر قرائت غایب آیه ۹۱، استناد به قرائتی غیرمشهور و استدلالی ضعیف است.

پنجم: مخالفان نظریه نخست، انطباق این آیه بر یهودیان را منافی با سیاق دیگر آیات که مشرکان را مخاطب قرار داده، ندانسته‌اند؛ زیرا هرچند سیاق سوره تا قبل از آیات مورد بحث، سیاق احتجاج علیه مشرکین است، اما این احتجاج به‌خاطر اشخاص مشرکین نیست، بلکه به سبب انکار نزول وحی بر پیامبر از سوی آنهاست. از این رو بی‌ارتباط نیست که پس از نقد مشرکان، در این آیه یهودیان به‌عنوان دومین گروه منکر نزول قرآن عتاب شوند؛ به‌ویژه آنکه یهودیان خود در تهییج مشرکان علیه پیامبر نقش بسزایی داشتند که این مسأله، عتاب آنان را شایسته می‌سازد (طباطبایی، ۳۸۰/۷). بنابراین سیاق آیه نشان می‌دهد که انکار وحی بر پیامبر موضوع کانونی این آیات است، نه صرف موضوع مشرکان. با این همه، ضمن تبیین شایسته علامه از سیاق این آیات، باید در نظر داشت که هرچند سیاق قرینه مهم در فهم یک آیه است، اما قراین موجود

در خود آیه از اهمیت فزون‌تری برخوردار است. از این رو مفسرانی که قائل به انطباق ضمائر آیه شریفه بر مشرکان شده‌اند، در تفسیر عبارت ﴿تَجْعَلُونَهُ قَرَاتِيسَ تَبْدُونَهَا وَ تُخْفُونَ كَثِيرًا﴾ دچار تنگنا گردیده‌اند؛ زیرا تنها یهودیان بودند که آیات تورات را بر اوراق نوشته و بخشی از آن را برای مردم گفته و بخشی را کتمان کردند. این در حالی است که مفسران قائل به انطباق آیه بر مشرکان، به این تعارض نپرداخته‌اند (ر.ک: ابن کثیر، ۲۶۹/۳)، یا عتاب به سبب کتمان کتاب آسمانی را مجازاً بر مشرکان گرفتند (ابن عاشور، ۲۱۳/۶)، و یا چنان‌که گذشت، به قرائت غیرمشهوری که کلمات آیه را غایب خوانده، استناد کرده‌اند.

ششم: در خصوص ضعف روایات تفسیری که یهودیان را مخاطب آیه دانسته، محرز است که ضعف روایات شأن نزول خاص این آیه نیست، بلکه سستی بسیاری از این قسم روایات بر هیچ مفسری پوشیده نیست. از این رو صرف ضعیف‌السند و متصل نبودن روایات ذیل این آیه، نمی‌توان شأن نزول‌های منقول را مردود دانست. افزون بر اینکه حتی اگر روایات شأن نزول در این آیه به سبب ضعف سند کنار نهاده شود، همچنان قراین واضحی در این آیه به چشم می‌خورد که انطباق آن بر یهودیان را مسجل می‌سازد که در ادامه اشاره می‌گردد.

۲. اهل کتاب

در میان مفسران سده‌های نخست، از ابن عباس، سعید بن جبیر، قتاده، عکرمه، محمد بن کعب قرظی و سدّی می‌توان یاد کرد که مخاطب این آیه را یهودیان دانسته و حتی نام برخی از آنان را به‌عنوان افراد مؤثر در شأن نزول بیان کرده‌اند (طبری، ۱۷۶۷؛ ثعالبی، ۴۹۲/۲؛ ابوحنیان، ۵۷۹/۴؛ ثعلبی، ۱۶۸/۴). پس از آن در میان مفسران متقدم از مقاتل بن سلیمان و ثعالبی به‌عنوان موافقان این نظریه می‌توان یاد کرد (مقاتل، ۵۷۴/۱؛ ثعالبی، ۴۹۲/۲).

در بسیاری از تفاسیر قرون اولیه تا دوره معاصر نیز از یهودیان به‌عنوان مخاطبان این آیه نام برده شده است (زمخشری، ۴۴/۲؛ فخررازی، ۵۹/۳؛ بیضاوی، ۱۷۲/۲؛ ابوحنیان، ۵۸۰/۴؛ شوکانی، ۱۵۸/۲؛ ملاحویش، ۳۷۳/۳؛ طباطبایی، ۳۷۷/۷؛ مغنیه، ۲۲۲/۳؛ طیب،



۱۳۵/۵؛ جعفری، ۴۹۴/۳؛ همدانی، ۳۲/۶؛ چنان‌که برخی مفسران، دیدگاه جمهور مفسران را عتاب یهودیان در این آیه دانسته‌اند (فخررازی، ۶۰/۱۳؛ آلوسی، ۲۰۷/۴). در تأیید این دیدگاه به دلایل سه‌گانه زیر می‌توان تمسک نمود.

نخستین دلیلی که هرچند اغلب مفسران به آن اشاره نداشته‌اند، لیکن مؤید مخاطب بودن یهودیان در این آیه است، قرائت مشهور این آیه است. بنا بر این قرائت که ابوعمر، ابن‌کثیر و سایر قراء سبعة و عشره آن را خوانده‌اند، تلفظ مخاطب سه کلمه «تَجْعَلُونَهَا»، «تُبَدِّلُونَهَا» و «تُخَفُّونَهَا» است (ثعلبی، ۱۶۸/۴؛ ابوالفتوح، ۳۷۴/۷؛ بیضاوی، ۱۷۲/۲). مفسران از این قرائت به‌عنوان قرائت جمهور قراء یاد کرده‌اند (ابن‌عطیه، ۳۲۰/۲). مفسرانی که مخاطب این آیه را یهودیان دانسته‌اند، بر صحت این قرائت تأکید داشته و برخلاف مفسران گروه قبل که دلیلی بر قرائت خود اقامه نکردند، افزون بر شهرت این قرائت، به دو قرینه در متن آیه به‌عنوان مؤید قرائت خود نیز استناد جسته‌اند. نخست عبارت ابتدایی آیه که با فعل «قُلْ» آغاز گردیده و نشانگر سخن خداوند با مخاطبینی حاضر است: ﴿...قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى...﴾. دوم عبارت پایانی آیه که با فعل امر و ضمیر حاضر به توییح ناسپاسان پرداخته است: ﴿...وَعَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ...﴾ (ثعلبی، ۱۶۹/۴؛ طوسی، ۲۰۰/۴؛ ابوحیان، ۵۸۰/۴). در نتیجه بر حسب این قرائت مخاطب، الزاماً یهودیانی که در هنگام نزول وحی حاضر بوده‌اند، مورد عتاب آیه واقع می‌گردند (زحیلی، ۲۹۰/۷).

دومین دلیل مفسران بر تطبیق عتاب‌های آیه ۹۱ بر یهودیان، عبارت ﴿...قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ...﴾ است؛ زیرا مشرکان به کتاب‌های آسمانی اعتقادی نداشتند که با انکار نزول وحی، خداوند بر آنان احتجاج نماید که پس چگونه نزول وحی بر موسی را می‌پذیرید، بلکه این یهودیان هستند که به موسی به‌عنوان پیامبر ایمان آوردند و این احتجاج بر آنان معنادار خواهد بود (طباطبایی، ۳۷۷/۷).

سومین دلیل نیز عبارت ﴿تَجْعَلُونَهَا قُرَاطِيسَ تُبَدِّلُونَهَا وَتُخَفُّونَ كَثِيرًا﴾ است که تنها قادر است یهودیان را مورد عتاب قرار دهد (همان)؛ چنان‌که مذمت یهود به سبب کتمان و تحریف کتاب آسمانی در آیات فراوان دیگری نیز طرح شده است (بقره/۴۲، آل عمران/۷۱، ۱۸۷، مائده/۱۵، ۶۱).

مفسران گروه نخست که مشرکان را مخاطب آیه ۹۱ دانسته‌اند، افزون بر آنکه دلایلشان مورد نقد واقع شده، نتوانسته‌اند به قرآینی که مفسران گروه دوم مبنی بر مخاطب بودن یهودیان در این آیه اقامه کردند، پاسخ دهند؛ جز آنکه در رد استدلال مفسران اخیر به عبارت ﴿قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ﴾ برای مخاطب بودن یهودیان، احتمالات زیر را مطرح کرده‌اند.

نخست آنکه به سبب اعتماد و تکیه مشرکان بر یهودیان به گونه‌ای که سؤالاتشان را از آنان می‌پرسیدند، شاید بتوان عتاب آیه را بر مشرکان نیز منطبق دانست؛ بدین معنا که خداوند به مشرکان بگوید چگونه با اعتماد به یهودیان، وحی بر موسی را پذیرفته و از پیروانش یاری می‌گیرید، اما وحی بر حضرت محمد ﷺ را رد می‌کنید؟ قائلان به این نظریه معتقدند خداوند در صورتی که با این عبارت مشرکان را عتاب نموده باشد، همراه با آنان یهودیانی را که در مدینه علیه پیامبر تحریک نموده و به مشرکان جهت می‌دادند نیز عتاب کرده است (دروزه، التفسیر الحدیث، ۱۲۲/۴؛ ابن‌عاشور، ۲۱۱/۶). برخی مفسران فراتر نیز رفته و در تأیید آشنایی مشرکان با تورات، به آیه ۱۵۷ انعام اشاره کردند که خداوند از قول آنان می‌فرماید: «در صورتی که قرآن را نازل نکرده بودیم، می‌گفتند اگر کتابی همچون تورات بر ما نازل می‌گردید، ایمان می‌آوردیم» (آلوسی، ۲۰۸/۴؛ زحیلی، ۲۸۹/۷).

لیکن این مدعا صحیح نیست؛ زیرا هرچند مشرکان از اهل کتاب به‌عنوان عالمان جامعه خود در مواردی استفاده می‌کردند، لیکن تحت رهبری آنان نبودند، وگرنه به کیش اهل کتاب درمی‌آمدند. برعکس قرآین فراوانی بر تعصب عرب درباره آیین انحرافی‌اش به چشم می‌خورد که تبعیت آنان از باورهای یهودیان و اعتقاد به نزول وحی بر حضرت موسی را منتفی می‌سازد؛ چنان‌که آیات فراوانی به نقد احکام و باورهای دینی عرب جاهلی پرداخته است (اعراف/۲۸-۲۹، انفال/۳۵، مائده/۱۰۳، توبه/۱۷-۱۹).

در احتمال دوم برخی قول مجاهد را برگزیده و محتمل دانستند که عبارت توبیخی ﴿قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى﴾ احتجاجی بر مشرکان باشد تا شاید بر معجزات حضرت موسی و نبوت او متنبه گشته و به هر دو پیامبر ایمان آورند (طوسی، ۱۹۹/۴). اما



این برداشت بسیار بعید است؛ زیرا آیه در سیاق نقد و احتجاج است. چگونه می‌توان پذیرفت خداوند برای مشرکانی که نبوت حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نمی‌پذیرند، از نبوت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام که آن را نیز تا آن لحظه نپذیرفته‌اند مثال بزند، به این امید که مشرکان در آن هنگام متنبه شده و هدایت شوند؟ (طباطبایی، ۳۸۱/۷). در نتیجه استدلال مفسران گروه دوم مبنی بر مخاطب بودن یهودیان چنان متقن بوده و با قراین درونی و برونی مورد تأیید واقع شده که مفسران گروه نخست را در نقد ناتوان ساخته است.

۳. احتمال دو دیدگاه

در این میان برخی مفسران در هیچ یک از دو طیف جای نگرفته‌اند. بدین صورت که برخی تنها اقوال متقدمان را نقل کرده، لیکن میان آنها داوری نکرده‌اند (ثعلبی، ۱۶۷/۴؛ ابن عطیه، ۳۲۰/۲؛ سیوطی، ۲۹/۳). برخی نیز هر دو وجه را محتمل دانسته‌اند (طوسی، ۲۰۰/۴؛ مکارم شیرازی، ۳۳۸/۵). برخی مفسران نیز پس از محتمل دانستن هر دو معنا، خاطرنشان کرده‌اند که اگر قرائت آیه به یاء باشد، هر دو وجه محتمل است، اما اگر قرائت آیه به تاء باشد، بدون شک یهودیان مخاطب تمام عبارات آن خواهند بود (قرطبی، ۳۷/۷؛ زحیلی، ۲۸۸/۷). در نهایت در تفسیر المنار بر جمع اختلاف میان مفسران تلاش شده است؛ بدین گونه که این آیه در دو مقطع خوانده شده باشد. نخست در مکه و خطاب به مشرکان، و بار دوم بدون نسخ مرتبه اول، در مدینه و مقابل یهودیانی که به کتمان تورات می‌پرداختند (عبده، ۵۱۴/۷).

چنان‌که هویداست، آرای احتمالی، حتی رأی شاذ و جدید المنار نیز کمکی به حل مسأله نمی‌کند. نکته درخور اعتنا آن است که عبده همچون بسیاری از قرآن‌پژوهان قائل به تعدد نزول این آیه نیست، بلکه مدعی است آیه در مدینه مجدداً خوانده شده است. در حالی که تکرار تلاوت یک آیه امر ویژه‌ای نیست و در مورد همه آیات اتفاق افتاده است. هر آیه بارها در زمان پیامبر و پس از حضرتش خوانده شده و به فراخور شرایط، مصادیق متعدد یافته است. اما مصادیق یک آیه با مخاطبانی که شأن نزول آن شده‌اند، دو امر متفاوت است. آنچه پیرامون این آیه بحث برانگیز است، مخاطبان اولیه آن است که آیه در نکوهش آنان نازل گردیده. طبق نظر صاحبان المنار، یا باید مخاطبان اصلی

آیه را مشرکان و یهودیان مدینه را مصداق آن در سال‌های بعد دانست که در این صورت تمام اشکالاتی که پیش‌تر در برگزیدن مشرکان به‌عنوان مخاطب آیه مطرح شد، به المنار نیز وارد است. یا آنکه مخاطب قسمت اول آیه را مشرکان دانست و مخاطب قسمت دوم را یهودیان. لوازم این دیدگاه نیز آن است که آیه ۹۱ که طبق تصریح المنار به شکل مخاطب نیز نازل شده، قسمت اولش به عتاب مشرکان پرداخته، اما قسمت دومش سال‌ها مخاطبی نداشته تا زمانی که پیامبر هجرت نموده و آن را بر یهودیان مدینه خوانده که این، برداشتی بعید و دور از ذهن است؛ زیرا هیچ صاحب سخنی این گونه مفاهیم مورد نظر خود را منتقل نمی‌سازد، چه رسد به آیات وحی که در کمال فصاحت و بلاغت نازل شده است. از دیگر سو، هیچ فردی نیست که سخنی به شکل خطاب‌گونه برایش گفته شود، در حالی که مخاطب آن پنهان بماند و شنونده برای کشف مخاطب کلام پرسش ننماید. از این‌رو همین که هیچ قولی درباره سؤال صحابه از پیامبر مبنی بر مخاطب‌شناسی آیه ۹۱ ذکر نشده، به وضوح می‌توان دریافت که این آیه از همان ابتدای نزول، مخاطبان حاضری داشته است.

جمع‌بندی

چنان‌که از مجموع اقوال ذکر شده هویدا است، دیدگاه عدم تعیین مخاطب و جمع هر دو احتمال ذیل این آیه، راهگشای ابهام موجود در این فقره از وحی نیست. برگزیدن مشرکان به‌عنوان مخاطب این آیه نیز با عبارات صریح آیه پیرامون اعتقاد مخاطبان به نزول وحی بر موسی و حقانیت تورات و نکوهش ایشان به سبب ظلمی که در کتمان آن نموده‌اند، و همچنین قرائت مشهور و غالب روایات شأن نزول، ناسازگار است. از این‌رو انطباق عتاب‌های مذکور بر یهودیان که قراین درونی و برونی این آیه مؤید آن است، امری بدیهی است. لکن پس از تعیین مخاطب این آیه، بررسی زمان نزول آن حائز اهمیت است؛ زیرا چنان‌که گذشت، حفظ سیاق مکی آیه موجب شده تا برخی مفسران، مخاطب این آیه را مشرکان بدانند و از دیگر سو، مفسرانی که یهودیان را مخاطب دانسته‌اند، در مدنی یا مکی بودن این آیه اختلاف نظر نمایند.



تاریخ‌گذاری آیه ۹۱ سوره انعام

به‌طور طبیعی مفسرانی که مخاطب این آیه را مشرکان دانسته‌اند، بر نزول مکی این آیه همچون دیگر آیات سوره انعام اتفاق داشته‌اند؛ زیرا این قبیل محاجه‌های پیامبر با مشرکان جملگی در مکه واقع شده است؛ چنان‌که حتی همسانی مخاطب بودن مشرکان در این آیه و نزول مکی آن باعث شده تا برخی مفسران به منظور حفظ سیاق آیه ۹۱ با آیات پیشین و مکی دانستن آن، مشرکان را مخاطب این آیه قلمداد کنند (سیدقطب، ۱۴۵/۲؛ دروزه، التفسیر الحدیث، ۱۲۲/۴). پیش‌فرض این گروه از مفسران نیز عدم تعامل پیامبر با اهل کتاب در مکه بوده که موجب شده از انطباق آیه بر یهودیان اعراض نمایند تا نزول مکی آن را حفظ کنند.

اما در میان مفسران گروه دوم که یهودیان را مخاطب آیه ۹۱ دانسته‌اند، اختلافات فراوانی پیرامون زمان نزول آیه پدید آمده است. برخی بی‌توجه به زمان نزول آیه بوده (مقاتل، ۵۷۴/۱؛ بیضاوی، ۱۷۲/۲؛ ملاحویش، ۳۷۳/۳؛ طیب، ۱۳۵/۵)، برخی خطاب آیه را عام در نظر گرفته و نیازی به انطباق مخاطب با شرایط نزول ندیده‌اند؛ چنان‌که یهودیان را به سبب تعامل با مشرکان، از دعوت پیامبر مطلع دانسته و از این رو محتمل فرض کردند که قرآن خطاب‌های عامی به معاندان خود اعم از کسانی که در مکه یا مدینه هستند، داشته باشد (صادقی، ۱۳۴/۱۰). چنان‌که مفسر دیگری می‌نویسد:

«این آیه به شکل خطاب با یهودیان سخن گفته، هرچند که آنان در مکه نبوده‌اند. لیکن با توجه به اینکه آیات قرآنی ناظر به شخص و گروه خاصی نیست، بلکه تعلیمات و انتقادات آن عمومی و جهانی است، با مردمی که حضور ندارند، به‌طور مخاطب سخن گفته و احتجاج کرده است.» (حسینی، ۳۲/۶)

گروه سوم زمان نزول آیه را به‌طور قطع (ابن عطیه، ۳۲۰/۲؛ ابوحیان، ۵۸۰/۴؛ مکارم شیرازی، ۳۳۸/۵) و برخی به‌طور احتمالی در مدینه دانسته‌اند (فخررازی، ۵۹/۳؛ طباطبایی، ۳۸۲/۷). این برداشت نیز ناشی از پیش‌فرض ریشه‌دار مفسران مبنی بر عدم تعامل پیامبر با اهل کتاب در مکه است. قدیمی‌ترین ریشه این نگرش را در باور نقاش (ابن عطیه، ۳۲۰/۲؛ ثعالبی، ۴۹۲/۲)، سفیان و کلبی ذیل این آیه می‌توان دید (آلوسی، ۲۰۸/۴). در نهایت قدرت و نفوذ این پیش‌فرض در باور مفسران موجب شده تا آلوسی

با وجود آنکه قراین آیه را منطبق با مخاطب بودن یهودیان دانسته، لیکن به سبب عدم شکل‌گیری ارتباط پیامبر با اهل کتاب در مکه، نزول این آیه را در مدینه بدانند و در ادامه ترجیح دهد آیه را با مشرکان تطبیق نماید تا نزول آن همچنان در مکه باشد (همان، ۲۰۷).

سرانجام گروه چهارم به تعامل یهودیان و مشرکان با یکدیگر و اطلاع یهود از دعوت پیامبر جدید و انکار او اشاره کرده‌اند که این آیه در عتاب به آنان نازل گردیده است (طباطبایی، ۳۷۹/۷؛ جعفری، ۴۹۳/۳). اما این مفسران نیز تحت تأثیر این پیش‌فرض تاریخی، هرچند این آیه را خطاب به یهودیان و نازل شده در مکه دانسته‌اند، اما در چگونگی ارتباط یهودیان با ام‌القری، به رفت‌وآمد مشرکان به مدینه و تعامل با یهودیان آن دیار اشاره کرده‌اند. در حالی که گویا از یاد برده‌اند که همه افعال این آیه مخاطب بوده و با گروهی از یهودیان حاضر و نه یهودیان ساکن مدینه سخن گفته است؛ چنان‌که روایات شأن نزول نیز از ملاقات یک یهودی با پیامبر و انکار نزول وحی در حضور حضرتش حکایت می‌کند. در نتیجه نزول آیه‌ای به شکل مخاطب برای یهودیانی که در مدینه بوده و به مکه نمی‌آمده‌اند، امری تکلف‌آمیز و غیرقابل پذیرش است.

اما سؤال این نوشتار آن است که تا چه میزان این قاعده تاریخی که مفسران به‌رغم آنکه مأخذی برای آن ذکر نکرده‌اند، سخت بدان پایبند هستند، با قرآن سازگار است؟ به دیگر بیان، آیا در آیات وحی نیز تعامل پیامبر با اهل کتاب محدود به دوران مدینه بوده و در محدود مواردی که در مکه از آنان سخن گفته شده، اهل کتاب همواره غایب بوده‌اند؟ آیا در دوران سیزده‌ساله رسالت پیامبر در مکه، اهل کتاب همواره از طریق مشرکان از دعوت پیامبر باخبر شده و موضع‌گیری می‌نمودند؟ آیا اهل کتابی که بنا بر تصریح قرآن، برای نزول پیامبر خاتم بی‌صبرانه انتظار می‌کشیدند (بقره/۸۹)، هیچ‌گاه در طول دوران حضور پیامبر در مکه به این سرزمین سفر نکردند تا بدون واسطه، پیامبر را دیده و از محتوای آیین او آگاه شوند؟ اینها مجموعه سؤالاتی است که در راستای پاسخ به آن و همچنین روشن شدن زمان نزول آیه ۹۱، در ادامه به بازخوانی آیات مکی ناظر به تعامل پیامبر و اهل کتاب در مکه پرداخته می‌شود.



کاوشی در آیات مکی دالّ بر ارتباط مستقیم اهل کتاب با پیامبر در مکه

آیات مکی برخلاف پیش فرض برخی از مفسران که تعامل پیامبر با اهل کتاب را منحصر در مدینه می‌دانند، تصویر متفاوتی از پیوند جامعه مسلمانان و یهودیان در مکه ارائه می‌نمایند. هرچند آیات فراوانی در سوره‌های مکی از اهل کتاب و یا پدران آنان در زمان حضرت موسی یاد کرده، لیکن در ادامه تنها به آیاتی پرداخته می‌شود که نشانگر حضور مستقیم یهودیان در مکه به عنوان مقیم یا مسافر و ارتباط بی‌واسطه آنان با پیامبر و مسلمانان این دیار است.

۱. آیات ستایش از مؤمنان اهل کتاب

در چهار موضع از آیات مکی به ایمان آگاهانه اهل کتاب به پیامبر خاتم اشاره گردیده که از تجلیل قرآن از ایشان در برابر مشرکان و اتمام حجت علیه آنان، می‌توان به تردد اهل کتاب به مکه و احیاناً سکونت برخی از آنان در آن شهر پی برد. گزارش اجمالی این آیات بدین شرح است:

نخستین بار آیات تجلیل از اهل کتاب در سوره اعراف^۱ نازل گردیده است: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (اعراف/۱۵۷). جملگی مفسران مقصود از این آیه را گروهی از اهل کتاب دانسته‌اند که به سبب ایمان به پیامبری که وی را در کتب مقدس تورات و انجیل پیش از آن شناخته بودند، مورد تجلیل قرار گرفته‌اند (طباطبایی، ۲۷۸/۸؛ قرطبی، ۲۹۷/۷؛ عبده، ۱۹۴/۹؛ ابن‌عاشور، ۳۱۳/۸). طبری نیز ذیل این آیه شأن نزول‌های گوناگونی بیان کرده که در همه آنها، ضمائر این آیه به اهل کتاب مؤمن بازگشت داشته است (طبری، ۵۷/۹). چنان‌که در روایت حمزه از امام صادق علیه السلام نیز مقصود از کسانی که پیامبر را پیروی کرده‌اند، اهل کتاب ذکر شده است (حویزی، ۸۲/۲). از این رو با استناد به الفاظ صریح آیه که پیرامون گروهی از اهل کتاب سخن گفته و روایات شأن نزول که این معنا را تأیید کرده و هیچ یک زمان نزول این آیه را نیز استثنا نکرده و مدنی اعلام

نموده‌اند، می‌توان به حضور گروهی مؤمن از اهل کتاب در مکه اذعان نمود؛ اعم از آنکه این گروه مقیم مکه بوده یا از بلاد دیگر به مکه آمده و مسلمان شده باشند. اما مؤید مهم این معنا که اهل کتاب برای مسلمان شدن به مکه سفر نموده‌اند، زمان نزول سوره اعراف است که به اتفاق مفسران، در سال‌های نخست مکه بوده (طبرسی، ۶۰۸/۴؛ زمخشری، ۸۵/۲؛ مراغی، ۹۷/۸) که بدون تردید، مسلمانان جز در مکه، پایگاه رسمی و تبلیغاتی نداشته‌اند. از این رو با عنایت به این قراین، چنین به نظر می‌رسد که اهل کتابی که خبر بعثت پیامبر جدید را شنیده بودند، با سفر به مکه و آشنایی با حضرتش و تطبیق صفات وی با تورات و انجیلی که در دست داشتند، به اسلام اقرار نموده‌اند (دروزه، التفسیر الحدیث، ۴۶۳/۲).

در آیات ۵۲ تا ۵۵ سوره قصص نیز اهل کتابی که پس از ایمان به کتب خود، به اسلام ایمان آورده‌اند، به پاداشی دوبرابر به سبب دو ایمان مژده داده شده‌اند؛ ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ﴾ و إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ﴾ أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ و إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ﴾. علامه طباطبایی این آیات را مؤید آیه ۱۵۷ اعراف که بدان اشاره گردید، دانسته (طباطبایی، ۵۴/۱۶) و در سیاق آنها می‌نویسد:

«این فقره از وحی در تجلیل اهل کتابی که ایمان آورده و رسول خدا را تصدیق کرده و بدین جهت مورد آزار مشرکان واقع شدند، نازل گردیده است.» (همان، ۴۷)

مفسران نیز در شأن نزول این آیات به چند واقعه اشاره کردند که جملگی بر حضور اهل کتاب در مکی تصریح نموده است (ابن عطیه، ۲۹۲/۴؛ ابن کثیر، ۲۲۱/۶؛ طبرسی، ۴۰۳/۷؛ قرطبی، ۲۹۶/۱۳؛ زمخشری، ۴۲۱/۳؛ سیوطی، ۱۳۱/۵؛ آلوسی، ۳۰۱/۱۰؛ ابن عاشور، ۷۶/۲۰). از این رو در مکی بودن این آیات نیز از سوی مفسران تردیدی وارد نشده است.

آیات ۱۰۷ تا ۱۰۹ سوره اسراء نیز به ایمان اهل کتاب و خضوع آنان در برابر آیات الهی تصریح نموده که طبری با تکیه بر مکی بودن این فقره از وحی، آن را به مثابه تحدی علیه کفار تلقی کرده است؛ زیرا آنان از اسلام اعراض کرده و خداوند خطاب به



آنان می‌فرماید: ایمان یا اعراض شما یکسان است؛ زیرا کسانی که به‌عنوان مردان علمی و معیار تشخیص حق از باطل می‌شناختید، ایمان آوردند و حقانیت قرآن را ثابت نمودند (طبری، ۱۲۰/۵). دروزه چنین نتیجه گرفته که فارغ از اینکه سوره اسراء خود مکی بوده و این آیات نیز مکی است، سیاق آن که بر پایه جدال و اتمام حجت با مشرکان بنا نهاده شده، خود دلیلی دیگر بر ایمان این گروه از عالمان اهل کتاب در مکه است، از این رو وی تمایل دارد که این آیات و آیات سوره قصص را به یک گروه از اهل کتاب که مسلمان شده‌اند، برگرداند (دروزه، التفسیر الحدیث، ۴۳۸/۳).

آیه ۱۰ سوره احقاف نیز چهارمین آیه‌ای است که به‌وضوح از ایمان عالم یهودی و شهادت او بر حقانیت اسلام سخن گفته است؛ ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَّا إِنَّا لَأَعْلَمُ مَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ در تفاسیر، مقصود از عالم یهودی مسلمان شده، عموماً عبدالله بن سلام بیان شده و در مکی یا مدنی بودن این آیه تردید وارد گشته (مکارم شیرازی، ۳۱۳/۲۱)، اما برخی مفسران با تصریح بر اینکه سیاق و مضمون این آیه و تحدی که با مشرکان نموده، جملگی دلالت بر مکی بودن آن می‌نماید، ترجیح داده‌اند این آیه را همچنان مکی و همسو با تمامی سوره قلمداد نمایند (دروزه، سیره الرسول، ۳۳۹؛ قرشی، ۱۳۸/۱۰). چنان‌که قرطبی روایات فراوانی از اختلاف نظر میان اصحاب تفسیر نقل کرده که عده‌ای با عنایت به آنکه این سلام دو سال آخر حیات رسول اکرم ایمان آورده، مقصود از این عالم یهودی را فرد دیگری دانسته و آیه را نیز مکی به‌شمار آورده است (قرطبی، ۱۸۸/۱۶).

۲. آیات مؤید مرجعیت علمی اهل کتاب در مکه

دومین گروه از آیات قابل استناد در راستای کشف تعاملات پیامبر با اهل کتاب، آیاتی است که آنان را مرجعی برای اثبات حقانیت دعای پیامبر قرار داده است. در برخی از این فقرات، از مخاطبان دعوت شده تا آنچه را که بدان آگاهی ندارند، از اهل ذکر پرسش نمایند (انبیاء/۷، نحل/۴۳). مفسران به اتفاق مقصود از «اهل الذکر» در این دو آیه را اهل کتاب دانسته‌اند که به‌عنوان عالمان جامعه حجاز ذی‌نفوذ بودند (طوسی، ۳۸۴/۶).

طباطبایی، ۲۵۸/۱۲؛ فخررازی، ۲۱۱/۲۰؛ طبرسی، ۵۵۷/۶. در دیگر فقرات مرتبط نیز از پیامبر خواسته شده تا از اهل کتاب سؤالاتی بپرسد (یونس/۹۴، اسراء/۱۰۱).

با عنایت به آنکه در مکی بودن این دو آیه میان مفسران اختلافی نیست، در صورتی که اهل کتاب در ۱۳ سال مکه حضور نیافته و در تعامل با دین جدید نبوده باشند، رسول خدا که در این ایام از مکه جز برای سفری کوتاه به طائف در آستانه هجرت خارج نشده (ابن‌عاشور، ۳۹۹/۱)، امکان پرسش و کسب اطمینان را نداشته است. از این رو نزول این آیات حتی برای اقرار اهل کتاب و اتمام حجت علیه مشرکان هم که باشد، لازم است پیش‌تر زمینه تحقق در آن وجود داشته باشد، در غیر این صورت چه بسا تمسخر یا اعتراض مشرکان را به همراه داشت؛ در حالی که هیچ آیه‌ای به آن اشاره نداشته است. بدین روی برخی ذیل این آیات به رفت‌وآمد اهل کتاب به مکه و امکان ملاقات و پرسش پیامبر از آنان تصریح کرده‌اند (جعفری، ۳۶۶/۶). افزون بر این فقرات، در آیه ۱۹۷ سوره شعراء نیز علم بنی‌اسرائیل بر حقانیت پیامبر به‌عنوان احتجاجی علیه مشرکان مورد استناد واقع شده است؛ ﴿أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ از این رو مفسران مکی بودن این آیه را حتمی دانسته‌اند (سیوطی، ۸۲/۵؛ زمخشری، ۲۹۸/۳؛ طباطبایی، ۳۲۰/۱۵؛ ابن‌عاشور، ۱۰۶/۱۹). چنان‌که در آیه ۱۰ احقاف این معنا به وضوح بیشتری بیان شده است (دروزه، التفسیر الحدیث، ۲۶۰/۳).

در کنار فقرات مذکور، به آیه ۱۰۳ سوره نحل نیز که بیانگر ادعای مشرکان مبنی بر علم‌آموزی پیامبر از اهل کتاب است، می‌توان استناد کرد: ﴿وَلَقَدْ نَعَلِمَ أَنَّهْمُ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾. هرچند این مدعا اتهامی ناروا بوده، اما همین ادعای کذب نشانگر آن است که عده‌ای از اهل کتاب در مکه وجود داشته‌اند که زمینه چنین نسبتی به پیامبر فراهم آمده است. آیه نیز وجود فردی به‌عنوان معلم را که دستاویز مشرکان بوده، انکار نکرده، بلکه وی را به سبب غیرعرب‌زبانی، شایسته معلمی پیامبری که فصیح‌ترین کلام را آورده، ندانسته که این خود تأییدی بر وجود فردی معهود در میان آنان است. روایات شأن نزول نیز از افراد گوناگونی از اهل کتاب مکی را نام برده که به علم‌آموزی به پیامبر متهم بودند (طبری، ۱۱۹/۱۴؛ سیوطی، ۱۳۱/۴؛ قمی، ۸۸/۳).



۳. آیات نکوهش اهل کتاب

آیات مکی که به نقد عملکرد اهل کتاب پرداخته، دیگر مؤید ارتباط آنان با محیط مکه و کارشکنی آشکار در دعوت پیامبر است. در این باره نخست می‌توان به آیه ۲۰ سوره انعام اشاره کرد که یهودیان را به سبب انکار پیامبر با وجود آنکه وی را همچون فرزندان خود می‌شناختند، مذمت نموده است: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾. هرچند برخی مفسران با این تصور که کارشکنی یهود پس از هجرت آغاز شده، این آیه را مدنی پنداشته‌اند (فخررازی، ۵۰۱/۱۲؛ دروزه، التفسیر الحدیث، ۷۵/۴)، اما در مقابل برخی آن را با سیاق مرتبط دانسته و مکی محسوب نموده‌اند (زمخشری، ۱۲/۲؛ ابن عاشور، ۴۹/۶؛ سیدقطب، ۱۰۶۰/۲).

دومین مورد از نقد اهل کتاب در آیه ۴۶ سوره عنکبوت نمایانگر شده است. در این آیه مسلمانان موظف شده‌اند تا اهل کتاب را با تکیه بر مشترکات دینی، به اتحاد فراخوانده و با آنان جدال احسن نمایند: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْنَا وَ إِنْ كُنَّا وَ إِنْهَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾. این آیه را با عنایت بر عدم مشاهده هرگونه اختلاف نظر مفسران مبنی بر مکی بودن آن، می‌توان یکی از متقن‌ترین آیات مکی در زمینه تعامل مسلمانان با اهل کتاب در دوران مکه شمرد؛ چرا که نحوه تعامل با آنان را بیان می‌کند. قرشی در تأیید این معنا، به رفت‌وآمد اهل کتاب به مکه و پرسش‌های آنان درباره دین جدید اشاره کرده که نزول این آیه را ضروری ساخته است (قرشی، ۱۴۸/۸).

در نهایت از مجموع این قراین، حضور اهل کتاب اعم از یهودیان و مسیحیان به‌عنوان مسافر و مقیم در مکه ثابت می‌گردد که موضع‌گیری‌های مثبت و منفی آنان نسبت به رسالت حضرت محمد ﷺ، تعامل آنان با نهال نوپای مسلمانان در همان سال‌های نخست هجرت را رقم می‌زده است. از این‌رو است که محمد عزت دروزه، مفسر و تاریخدان معاصر، با الهام از آیات وحی، روایات شأن نزول و گزارش‌های تاریخی، دوران دعوت پیامبر در ۱۳ سال حضور در مکه را به دو برهه دعوت صرف مشرکین و دعوت اهل کتاب همراه با مشرکین تقسیم نموده است. وی در تصویر دوران تعامل پیامبر با اهل کتاب در فضای مکه می‌نویسد:

«گروهی از یهودیان در مکه سکونت داشته‌اند و یا لاقلاً در تردّد میان مکه و مدینه بودند که مناسبات تجاری و غیرتجاری آنان با قریش، زمینه‌ساز سفر آنان به مکه می‌گردیده است.» (دروزه، سیره الرسول، ۳۴۰)

اما وی حضور تعداد گسترده قابل توجه مسیحیان در مکه را امری حتمی دانسته که شواهد تاریخی نیز بر آن صحنه می‌نهد (همان)؛ چنان‌که در کتب تاریخی، نام بسیاری از قریشیان که به کیش نصرانی درآمدند، ذکر شده است (ر.ک: یعقوبی، ۲۵۷/۱). در بعضی روایات تاریخی نیز گفته شده که در کعبه تمثالی از حضرت مریم و حضرت مسیح وجود داشته است (ابوالولید، ۱۱۲/۱).

نتیجه‌گیری

انکار نزول وحی که اغلب از زبان مشرکان در قرآن بیان شده، به‌عنوان یک قرینه درونی در آیه ۹۱ سوره انعام، و پذیرش قاعده‌ای اثبات نشده مبنی بر عدم تعامل پیامبر با اهل کتاب در دوران مکه به‌عنوان یک قرینه بیرونی، موجب شده برخی مفسران مخاطب این آیه را مشرکان بدانند تا مکی بودن نزول این آیه را نیز اثبات نمایند. در حالی که انکار نزول وحی با عنایت به دیگر سخنان معاندانه‌ای که از یهودیان نقل شده، امری قابل پذیرش است. افزون بر آنکه عتاب صریح آیه ۹۱ بر کسانی که نزول آسمانی تورات را پذیرفته و در عین حال با کتمان آن، بدان خیانت می‌کنند، جز بر یهودیان قابل انطباق نیست. از دیگر سو افزون بر این قرینه درون‌متنی، روایات شأن نزول و قرائت مشهور این آیه به‌عنوان قراین برون‌متنی نیز مؤید مخاطب بودن یهودیان در این فقره از وحی است. لیکن تأثیر پیش‌فرض مفسران مبنی بر عدم حضور یهودیان در مکه و انحصار تعامل پیامبر با آنان در مدینه موجب شده تا برخی مفسران گروه اخیر، با وجود آنکه اصل بر نزول پشت سرهم و انسجام متنی آیات در یک سوره است، آیه مذکور را نازل شده در مدینه بدانند. در حالی که آیات متعددی در سوره‌های مکی به‌وضوح از ملاقات یهودیان با پیامبر و مسلمانان در دوران مکه پرده برمی‌دارد؛ چنان‌که قراین متنوع تاریخی از تعامل مستقیم اهل کتاب با جامعه مسلمانان در سال‌های مکه خبر می‌دهد. در نتیجه این مستندات، پیش‌فرض مذکور را باطل ساخته و به سهولت،



نزول مکی آیه ۹۱ همراه با دیگر آیات این سوره را میسر ساخته است. از این رو بدون نیاز به تأویل آیه و یا انقطاع آن از سیاق آیات همجوار، با اطمینان می‌توان آیه ۹۱ را خطابی عتاب‌آمیز به یهودیان حاضر در مکه دانست.

پی‌نوشت

۱. در این مقاله سوره‌های مکی بر پایه سیر تاریخ‌گذاری سوره‌ها در *التفسیر الحدیث* اثر محمد عزت دروزه تنظیم گردیده است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ *التحریر و التتویر*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۴. ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب؛ *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو؛ *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۶. ابوالوئید، محمد بن عبدالله؛ *اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار*، بیروت، دار الاندلس، ۱۴۰۳ق.
۷. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف؛ *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۹. ثعالی، عبدالرحمن بن محمد؛ *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۰. ثعلبی، احمد بن ابراهیم؛ *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۱. جعفری، یعقوب؛ *تفسیر کوثر*، قم، هجرت، بی‌تا.
۱۲. حسینی، سید محمد؛ *انوار درخشان*، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ق.
۱۳. دروزه، محمد عزت؛ *التفسیر الحدیث*، قاهره، دار إحياء الکتب العربیة، ۱۳۸۳ق.
۱۴. _____؛ *سیرة الرسول*، بیروت، المنشورات المکتبة العصریة، بی‌تا.
۱۵. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی؛ *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.

۱۶. رازی، فخرالدین محمدبن عمر؛ مفاتیح الغیب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۷. رشید رضا، محمد؛ عبده، محمد؛ تفسیر القرآن الحکیم (المنار)، قاهره، هیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۰م.
۱۸. زحیلی، وهبة بن مصطفى؛ التفسیر المنیر، بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۱۹. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۰. سمرقندی، نصر بن محمد؛ بحر العلوم، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۲۱. سیوطی، جلال‌الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۲۲. شاذلی، سیدین قطب؛ فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۲۳. شوکانی، محمد بن علی؛ فتح القدر، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
۲۴. صادقی تهرانی، محمد؛ البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، مؤلف، ۱۴۱۹ق.
۲۵. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۴ش.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۷. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۹. طیب، سید عبدالحسین؛ اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۳۰. فیض کاشانی، ملا محسن؛ تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
۳۱. قرشی، سید علی‌اکبر؛ احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
۳۲. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۳۳. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ش.
۳۴. مدرس، سید محمدتقی؛ من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ق.
۳۵. مغنیه، محمدجواد؛ تفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۲۴ق.
۳۶. مقاتل بن سلیمان؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء تراث، ۱۴۲۳ق.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.
۳۸. ملاحویش آل غازی، سید عبدالقادر؛ بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ش.
۳۹. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب؛ تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی‌تا.